

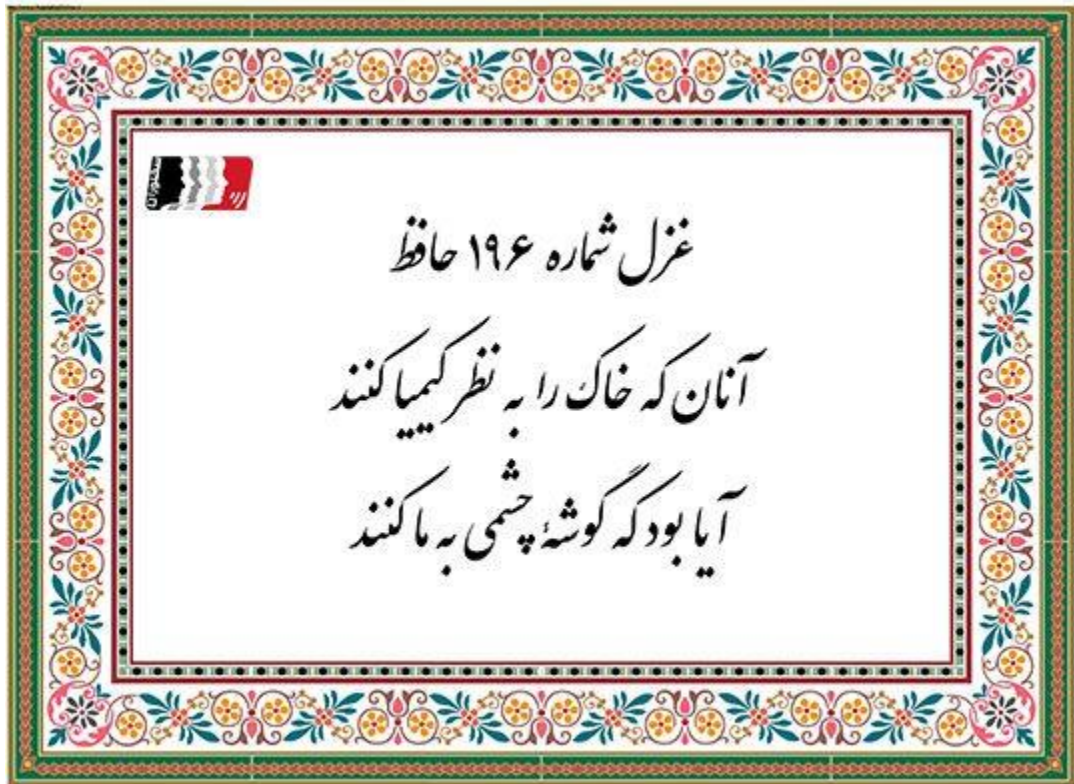
متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۱۹۶ حافظ

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند  
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟

غزل ۱۹۶ حافظ با آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آغاز می شود. وزن غزل آنان که خاک را به نظر ، مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات (بحر مضارع مثنیٰ اخرب مکفوف مقصور) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی ، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۱۹۶ حافظ

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند  
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند؟

دردم نهفته به، ز طبیبان مدعی!  
باشد که از خزانه غیبش دوا کنند

معشوق، چون نقاب ز رخ در نمی کشد  
هر کس حکایتی به تصور چرا کنند؟

چون حسن عاقبت نه به زندی و زاهدیست  
آن به که کار خود به عنایت رها کنند

بی معرفت مباش، که در من یزید عشق  
اهل نظر، معامله با آشنا کنند

حالی درون پرده بسی فتنه می رود  
تا آن زمان که پرده برافتد چه‌ها کنند!

گر سنگ از این حدیث بنالد، عجب مدار  
صاحب‌دلان، حکایت دل، خوش ادا کنند

می خور، که صد گناه ز اغیار در حجاب  
بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم  
ترسم برادران غیورش قبا کنند

بگذر به کوی می‌کده، تا زمره حضور  
اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند

پنهان ز حاسدان به خودم خوان، که منعمان  
خیر نهان برای رضای خدا کنند

حافظ، دوام وصل میسر نمی‌شود  
شاهان کم التفات به حال گدا کنند

## شرح و تفسیر غزل ۱۹۶ حافظ

بسیاری از حافظ‌پژوهان، این غزل را پاسخی به غزل پر از طامات شاه نعمت‌الله ولی با مضمون زیر می‌دانند:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم  
صد درد دل به گوشهٔ چشمی دوا کنیم

در حبس صورتیم و چنین شاد و خرمیم  
بنگر که در سراچهٔ معنی چه ها کنیم

رندان لالابالی و مستان سرخوشیم  
هشیار را به مجلس خود کی رها کنیم

موج محیط و گوهر دریای عزتیم  
ما میل دل به آب و گل آخر چرا کنیم

در دیده روی ساقی و بر دست جام می  
باری بگو که گوش به عاقل چرا کنیم

از خود بر آ و در صف اصحاب ما خرام  
تا سیدانه روی دلت با خدا کنیم

گر چه حافظ و سعدی منظور عرفا از شطحیات و طامات را به خوبی درک می‌کردند ولی روا نمی‌دانستند انسان خاکی حتی در غلوای شوق به خالق خویش، الفاظی دایر بر رسیدن به حق تعالی بر زبان راند. ایشان، حساب برخی غزل‌های عاشقانه مبنی بر وصال یار و بوس و کنار با معشوق را از شطحیات و طامات و انا الحق گفتن و سخنان صریح در باب عروج به عرش الهی جدا می‌دانند. در این غزل هم خواجه با تعریض و کنایه و طنز به مدعیان کیمیاگری می‌پردازد.

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشهٔ چشمی به ما کنند؟

به نظر: با نگاه

کیمیا: علم شیمی و دانشی که در باور قدما به وسیلهٔ آن می‌توان هر فلز پست مانند مس را تبدیل به زر کرد؛ اکسیر

کیمیا کنند: طلا کنند

**معنی بیت:** کسان و حضراتی که در آن بالا بالاها سیر می کنند و خاک را به اکسیر نگاه خود زر می کنند، آیا ممکن است قدری پایین بیایند و زیر پایشان را نگاه کنند؟ ما آن خاکیم نه بیش. پس ما را از این نعمت عظیم بی نصیب نگذارید.

---

**دَرْدَمِ نَهْفَتِهٖ بِهٖ، زِ طَبِيبَانِ مُدْعَى!**  
**باشد که از خزانهٔ غیبش دوا کنند**

**نهفته:** یعنی طایفه ای که در کشتی شان در دریا حرکت نمی کند. البته در نسخه فزوینی کشتی شکستگانیم ضبط شده است. به این معنی که کشتی دچار آسیب شده است و نگرانی شاعر را از اینکه ممکن است دیگر یار را نبیند نشان می دهد.

**به:** [بِهْ] بهتر

**طیبیان مدعی:** [اَطْمُ دَا] کنایه ای در باب شیوخ ناصالح بوده است. طیب نمایان و اینجا کنایه از شاه نعمت الله ولی است.

**خزانه غیب:** [اَخْنِ غِ] اینجا منظور خزانه ای است که نزد سلاطین و پادشاهان بوده و در آن داروهای کمیاب و گرانها که از دسترس عموم دور بوده نگهداری می شده است. و البته این سخنی است در یقین به مداوا از خزانهٔ غیب

**دوا کنند:** [اَدَا کُنَا] درمان کنند

**معنی بیت:** بهتر است که درد عشقم از این طیب نمایان و شیوخ ناصالح پنهان بماند که این ها درد عشق را نمی فهمند که دوایش را داشته باشند، باشد که از خزانهٔ غیبی که دواي درد عشق را داشته باشد درمان شود.

---

**معشوق، چون نقاب ز رخ در نمی کشد**  
**هر کس حکایتی به تصور چرا کنند؟**

**نقاب:** [نَا] روبند

**رخ:** [رَا] صورت

**تصور:** [تَصَوْرُ وُ] صورت کسی یا چیزی را به ذهن آوردن

**معنی بیت:** آن ها که می دانند معشوق هرگز چهره به کسی نشان نمی دهد، پس این همه کوس انا الحق زدن و تصوّر وصال و لقای او برای چیست؟ تصوّر هر کس، مصنوع و موهوم اوست و ربطی به معشوق ندارد. در این بیت خواجه تعریض و کنایه ای می زند به صوفیانی که ادعای رویت حق را دارند.

---

چون حُسنِ عاقبت نه به رندی و زاهدیست  
آن به که کار خود به عنایت رها کنند

حسن عاقبت: [ ح ن ق ب ] نیکی پایان کار

رندی: [ ر ] بی قیدی و لابیالی گری که از روی فراست و کیاست و زیرکی باشد

زاهدی: [ ه ] دین داری و تدین و پارسایی

عنایت: [ ع ی ] مهربانی و لطف و احسان و بخشش خداوندی

معنی بیت: از آنجا که عاقبت به خیری به زیرکی و فراست و بی قیدی رندانه و دین داری و تدین و پارسایی زاهدانه نیست، بهتر آن که کار خود را به لطف و مهربانی و احسان و کرم او بسپاریم.

---

بی معرفتِ مباش، که در من یزیدِ عشق  
اهلِ نظر، معامله با آشنا کنند

بی معرفت: [ م ر ف ] بی علم و حکمت . بیدانش و هنر. که فاقد فضل و ادب است . که از ادب نفس و فرهنگ دور باشد

من یزید: [ م ی ] مخفف «هل من یزید»؛ یعنی آیا کسی هست که زیاده کند . مزایده . حراج

اهل نظر: [ ا ل ن ظ ] کنایه از اهل دل است و آنکه پیوسته نظر بخوبان دارد . صاحب نظر

آشنا: [ ش ش ] دوست . یار

معنی بیت: بی علم و اخلاق و حکمت مباش که برنده مزایده و حراجی عشق، اهل نظر یعنی کسانی که در عشق بازی شهره اند هستند چرا که آنان عشق را می شناسند و به آن معرفت دارند و فقط با جانان نرد عشق می بازند.

---

حالی درونِ پرده بسی فتنه می رود  
تا آن زمان که پرده برافتد چه ها کنند!

حالی: در این زمان، هم اکنون

درون پرده: [ د پ د ] پنهانی ، دور از چشم

فتنه: [ ف ن ] فساد، آشوب، بلوا

معنی بیت: اکنون که هنوز پرده و حجابی است، صوفیان و شیوخ ایشان این همه فساد و آشوب و بلوا راه انداخته اند، معلوم نیست که اگر روزی پرده ها کنار رود و حریم ها برداشته شود اینها می خواهند چه کار کنند؟ خلاصه آنکه این اول کار است، کجایش را دیدی؟

---

گر سنگ از این حدیث بنالد، عَجَب مدار

صاحبدلان، حکایت دل، خوش ادا کنند

حدیث: [ ح ] اینجا منظور سخن عشق است

صاحبدل: [ ح د ] آگاه . بینا. دیده ور. عارف . صاحب حال . روشن ضمیر

خوش: [ خ ] خوب، نیکو

ادا کنند: [ ا ک ن ] بیان کنند

معنی بیت: اگر دل سخت سنگ هم از سخن عشق به ناله و زاری درآید، تعجب مکن که عارفان و صاحبدلان، حکایت عشق و عاشقی را به نیکویی بیان می کنند.

---

می خور، که صد گناه ز اغیار در حجاب

بهنتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند

می خور: [ م / م خ ] شراب بنوش

اغیار: [ ا ] بیگانگان . نامحرمان

در حجاب: [ د ح ] پنهانی، پشت پرده

طاعت: [ ع ] عبادت

روی و ریا: دورویی، دورنگی، سالوس

معنی بیت: شراب بنوش که میخوارگی تنها یک گناه است که صد گناه پنهان از چشم نامحرمان و بیگانگان بهتر و برتر از عبادتی است که از روی دورنگی و دورویی و ظاهرسازی باشد.

---

پیراهنی که آید از او بوی یوسفم  
ترسم برادرانِ غیورش قبا کنند

غیور: [غَ] حسود

قبا کردن: [قَ کَ دَ] پیراهن پاره کردن

معنی بیت: می ترسم پیراهنی را که از آن بوی عشق و محبت یوسفم به مشام می رسد و می تواند چشمان من را بینا کند و من را به وصال جانان برساند را برادران حسودش پاره پاره و چاک چاک کنند.

---

بُگذر به کوی میکده، تا زُمره حضور  
اوقاتِ خود ز بهرِ تو صَرَفِ دعا کنند

زمره حضور: [زُ رِحُ] منظور گروهی است که جمعیت خاطر و حضور دل دارند. عرفا. دراویش

معنی بیت: به سوی میخانه برو تا کسانی که جمعیت خاطر و حضور دل دارند (صاحبدلان و صاحب نظران) برای حسن اقبال و دولت تو دعا کنند.

---

پنهان ز حاسدان به خودم خوان، که مُنعمان  
خیرِ نهران برای رضایِ خدا کنند

به خودم خوان: به سوی خود مرا دعوت کن

منعم: [مُ عَ] توانگر، مالدار، نیکوکار

معنی بیت: دور از چشم حسودان مرا به سوی خودت بخوان و دعوت کن که توانگران و کریمان، به خاطر رضای خدا، پنهانی کار خیر انجام می دهند.

---

حافظ، دَوَامٍ وَصَلٌ مُبَيِّنٌ نَمِي شُود  
شَاهَانِ كَمِ التَّفَاتِ بَه حَالِ گِدَا كَنَنْد

دوام وصل: [ دَوَا ] پیوستگی و استمرار وصال یار

التفات: [ اِتَات ] توجه

شاه و گدا: به ترتیب بدل از معشوق بی نیاز و گدای مفتقر است

معنی بیت: حافظ روزگار دیدار و وصال، پیوسته و مستمر نیست و مانند توجه شاه به گدا، اندک و زودگذر است.

---

نویسنده: دکتر زند